



● سیروس صابر

واقعۀ به جایگاه الهیات در اسلام و تضاد ارزش‌های لیبرال با ارزش‌های اسلامی توجه کردند. علت این نوع نگرش غرب نسبت به اسلام و مسلمانان، توجه آنها به الهیات اسامه بن لادن، به عنوان عاملان این حملات، و نیز توجه به الهیات برخی از گروه‌های بنیادگراست. ابوالفضل از این گروه‌ها با عنوان پاک دین (puritan) یاد می‌کند و معتقد است بر اساس الهیات این گروه از مسلمانان، اسلام تنها شیوه زندگی است و باید بدون توجه به تاثیر آن بر حقوق و سعادت دیگران مورد پیروی قرار گیرد. این نوع تلقی از دین باعث می‌شود که پاک دینان خویشتن را برتر و دیگران را بی‌دین، ریاکار و ستمگر بنامند.

ابوالفضل با یک بحث تاریخی نحوه شکل‌گیری گروه‌های افراطی و از جمله القاعده را بررسی می‌کند. وی ریشه‌های فکری این گروه‌ها را در وهابیت می‌بیند و معتقد است که از اوایل قرن بیستم و به‌خصوص پس از افزایش قیمت نفت زمینه برای تبلیغ و احیای این گروه‌ها فراهم شده‌است.

پاک دینی وهابی مبارزه‌جو، آیات قرآن را تحت اللفظی و کلمه به کلمه بدون توجه به زمینه تاریخی معنا می‌کند که به نگرش انحصارطلبانه و بدون تساهل منجر می‌شود (ص ۲۳).

ابوالفضل زمینه شکل‌گیری این گروه‌ها را بحران مشروعیت مرجعیت می‌داند. وی معتقد است کنترل موقوفات مذهبی توسط

■ تساهل در اسلام

■ خالد ابوالفضل

■ مترجم: محمد تقی دلفروز

■ انتشارات کویر، چاپ اول ۱۳۸۳

معرفی و بررسی کتاب:

کتاب تساهل در اسلام مجموعه مقالاتی است درباره جایگاه تساهل در اسلام که عمدتاً به علل حوادث ۱۱ سپتامبر و ارتباط آن با گروه‌های اسلامی می‌پردازد.

کتاب از سه بخش تشکیل شده است. در بخش اول، خالد ابوالفضل در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه تساهل در اسلام» به بررسی نقش القاعده و به خصوص الهیات این گروه در حوادث تروریستی می‌پردازد. بخش دوم نقدهایی است که یازده نویسنده با دیدگاه‌های متفاوت به مقاله ابوالفضل نوشته اند. در بخش سوم ابوالفضل به این نقدها پاسخ می‌دهد.

پس از حملات ۱۱ سپتامبر تحلیل‌گران غربی در تبیین این

دولت که زمانی فقها بدان متکی بودند باعث جذب روحانیت توسط دولت و از دست رفتن استقلال این قشر شد. این دگرگونی، مشروعیت روحانیت را کاهش داد و خلأ عمیقی در مرجعیت به وجود آورد. بنابراین یک حالت هرج و مرج واقعی در اسلام پدیدار شده است و در نتیجه گروه‌هایی مثل القاعده توانسته‌اند خود را تنها مراجع دینی مشروع قلمداد کنند. ابوالفضل اینها را گروه‌های حاشیه‌ای می‌داند که همیشه در اقلیت بودند و به تدریج از بین می‌روند.

وی معتقد است برداشت‌های نامتساهلانه این گروه‌ها از قرآن تنها تفسیر موجود از اسلام نیست تفسیرهای متساهلانه نیز از آن نه تنها ممکن بلکه ضروری است. برای این منظور وی آیه‌های مختلفی از قرآن می‌آورد که در آنها به تساهل و مدارا اشاره شده است.

به طور کلی ابوالفضل دوتنوع استدلال در باب اثبات تساهل در اسلام می‌آورد: اخلاقی و تاریخی. وی معتقد است که باید قرائت اخلاقی و تاریخی از قرآن داشت. وی قرآن را متنی می‌داند که توسط خوانندگان آن معنا می‌یابد. اگر نگاه خواننده به قرآن اخلاقی باشد برداشت او از آن اخلاقی خواهد بود. همچنین وی تحلیل شرایط و مقتضیات تاریخی را که هنجارهای اخلاقی قرآنی مختص آن بستر نازل شده است ضروری می‌داند.

نقدها:

میلتون ویورست در مقاله خویش با عنوان «پاک دینی و رکود» این انتقاد را بر ابوالفضل وارد می‌کند که وی در بررسی خویش از این موضوع که تروریست‌ها چگونه از قرآن سوء استفاده کرده‌اند، توجه چندانی به تاثیری که قرآن بر کل جامعه اسلامی گذاشته است نکرده است. به اعتقاد ویورست، تفسیر رایج و متعارف از قرآن به رکود اقتصادی و سیاسی جهان اسلام منجر شده است (خود اسلام مقصر نیست). این تفسیر در جهت سرکوب خلاقیت و ابتکار فردی عمل می‌کند در نتیجه پاک دینان در اعتراض به جایگاه پایین مسلمانان در دنیای معاصر دست به خشونت می‌زنند چرا که به زعم آنها این جایگاه به آنها تحمیل شده است.

سهیل هاشمی در مقاله‌ای با عنوان «یک میراث محافظه‌کار» ضمن موافقت با بحث الهیاتی ابوالفضل، معتقد است که فقط گروه‌های حاشیه‌ای مثل بنیادگرایان نیستند که تفسیر غیرلیبرال



از قرآن دارند بلکه مسلمانان به طور کلی از معیارهای قرآنی فاصله گرفته‌اند. چراکه آنها هنگام تفسیر قرآن با رویکرد محافظه‌کارانه با آن برخورد می‌کنند. وی همانند ابوالفضل با آوردن آیاتی از قرآن از جمله آیه ۶۲ سوره بقره نشان می‌دهد که خداوند به رستگاری همه انسان‌ها گواهی می‌دهد. در حالی که مفسران کلاسیک با استفاده از ابزارهایی از جمله نسخ یا قائل شدن به مراحل نجات سعی در محدود کردن رستگاری به عده خاصی دارند.

سومین پاسخ به ابوالفضل از سوی طریق علی با عنوان «دلمشغولی‌های نابجای الهیاتی» داده شده است. همان‌طور که از عنوان مقاله نیز پیداست وی با بحث الهیاتی ابوالفضل در تبیین اقدامات گروه‌های خشونت طلب موافق نیست و معتقد است بحث در مورد اینکه قرآن تساهل را ترویج می‌کند یا نه مشکلی را حل نخواهد کرد بلکه باید پا را از این فراتر گذاشت و

به مشکلات اجتماعی و سیاسی مهمی که بر جهان اسلام تاثیر دارند پرداخت.

شدیدترین انتقاد به ابوالفضل از سوی عبیدالله جان وارد می‌شود. وی ابوالفضل را روشنفکری می‌داند که در خدمت منافع غرب است. به اعتقاد او به جای اینکه علت عدم تساهل را به پاک دینان مسلمان نسبت دهیم باید ریشه بحران‌های جهانی را در تلاش ایالات متحده و متحدانش برای دست یابی به سلطه اقتصادی و فرهنگی دانست. به اعتقاد عبیدالله اقدامات خشونت باری که توسط برخی از گروه‌های افراطی بر علیه منافع کشورهای غربی صورت می‌گیرد نشانه عدم تساهل نیست بلکه بیانگر مقاومت در برابر زورگویی‌های آنهاست.

پنجمین پاسخ به مقاله ابوالفضل از سوی استنلی کورتز داده شده است. وی در مقاله خویش با عنوان «متن و بستر» ضمن تمجید از مقاله ابوالفضل معتقد است که به جای تأکید بر الهیات اسلامی در تبیین عدم تساهل پاک دینان، باید به ساختارهای اجتماعی جوامع مسلمان توجه شود که امکان تفسیرهای نامتساهلانه از متون مقدس را فراهم می‌کند. بنابراین برخلاف ابوالفضل تفسیرهای نوآورانه و جدید در منابع اسلامی را چندان گره‌گشا نمی‌داند بلکه اولویت را به تغییر ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌دهد.

آمنیه ودود در مقاله خویش با عنوان «فراسوی تفسیر» ضمن قبول تحلیل ابوالفضل، صرف داشتن رویکرد اخلاقی در برخورد با متن را کارساز نمی‌داند بلکه تعامل میان متن و خواننده در سطوح فکری، معنوی، زبانی و اخلاقی را لازم می‌داند. وی عالی‌ترین نوع تعامل را نه میان متن و خواننده بلکه در خود متن می‌داند (ص ۶۹). به این ترتیب اگر خواننده متن دارای دیدگاه اخلاقی هم نباشد با تسلیم خویش می‌تواند تعامل با متن را به حداکثر برساند.

همان‌طور که اشاره شد ابوالفضل دو نوع استدلال اخلاقی و تاریخی در تایید تساهل در اسلام به عمل می‌آورد. بلگرامی در پاسخ به ابوالفضل استدلال اخلاقی وی را زمینه ساز تساهل نمی‌داند؛ اما با قرائت تاریخی موافق است. با این حال وی این قرائت را نیز ناکافی می‌داند. او مشکل اساسی را در نبود دموکراسی در کشورهای اسلامی می‌بیند چراکه هر جا انتخابات دموکراتیک برگزار شده اقلیت بنیادگرا مورد اقبال قرار نگرفته‌اند. مسعود رضوی در مقاله‌ای با عنوان «بی‌عدالتی‌های غیرقابل

مشهود» در نقد ابوالفضل می‌نویسد: «مقاله خالد ابوالفضل بیان آگاهی بخش و موفق جایگاه والای تساهل در اسلام به شمار می‌رود اما برای درک وقایع یازده سپتامبر چنین تحلیلی مناسب نیست. این وقایع ارتباط چندانی به اسلام و مسلمانان ندارد» (ص ۸۰). به اعتقاد وی وقایع این چنینی و به طور کلی خشونت‌ها و ترورهای که در جهان اتفاق می‌افتد نتیجه تداوم نظام‌های بین‌المللی سرکوب‌وبی‌عدالتی است.

مقاله بعدی «مبارزه در اسلام» نگاشته جان اسپوزیتوست. اسپوزیتو بحث استدلال ابوالفضل در مورد جهان‌بینی و ایدئولوژی مبارزان مسلمان را قبول دارد و همانند او معتقد است که الهیات و ایدئولوژی این گروه‌ها جهان را به دو بخش مخالف تقسیم می‌کند. جهان اسلام و جهان ایمان. کسانی که با آنها نیستند خواه مسلمان و خواه غیرمسلمان دشمن محسوب می‌شوند و باید از بین بروند. به این ترتیب مقاله وی در واقع تایید بحث‌های ابوالفضل است.

پاسخ دیگر به مقاله ابوالفضل، مقاله «سنت‌های متکثر» نگاشته قمرالهدی است. قمرالهدی این استدلال ابوالفضل را که جذب روحانیون توسط دولت باعث بحران مشروعیت مرجعیت دینی شده و آن نیز به نوبه خود منجر به ظهور وهابیت به عنوان حامیان اصلی گروه‌های افراطی شده است رد می‌کند و معتقد است مراجع دینی در اسلام از تکثر برخوردار است. وی نمونه این مراجع را صوفیان می‌داند که از اقبال زیادی هم برخوردار بودند. بنابراین مشکل جهان اسلام از دید قمرالهدی نبود رهبری دینی نیست بلکه مشکل اصلی عدم گفتگو و مشورت جدی دولت‌های اسلامی با انواع مراجع است.

یازدهمین و آخرین پاسخ به ابوالفضل را اسکات اپلی داده است. عنوان نقد وی «سردرگمی در زمینه رهبری» است. همان‌طور که از عنوان نوشته وی بر می‌آید وی همانند ابوالفضل و برخلاف قمرالهدی بحران مرجعیت دینی را مسئله اصلی جهان اسلام می‌داند. البته وی این مشکل را به اسلام محدود نمی‌کند بلکه در ادیان دیگر نیز در زمینه رهبری سردرگمی‌هایی می‌بیند. چنانچه «سربازان ارتدکس صرب در حالی که به قتل عام مسلمانان می‌پرداختند، سرودهای مذهبی مسیحی سر می‌دادند. یهودیان افراطی نیز در همان حال که هر حکم مقدس را بر علیه خشونت و قتل نقض می‌کنند، از تورات استمداد می‌طلبند و تروریست‌های القاعده که به نام اسلام عمل می‌کنند از احکام

منع کشتن بی گناهان که در قرآن بدان تاکید شده تخطی می‌کنند» (ص ۱۰۲).

اپلیسی معتقد است جوامع دینی سنتی در جهان مدرن به رهبری قوی، مستقل و مضممی‌نیاز دارند تا از برخورد پیش بینی شده‌تلمن‌ها جلوگیری شود.

پاسخ:

در مجموع نقدهایی را که به ابوالفضل شده در سه دسته می‌توان جای داد: دسته اول اساساً با بحث درباره جایگاه تساهل در اسلام مخالف‌اند. به نظر آنان هر بحثی درباره تساهل در اسلام به معنای پذیرش سرکوب و سلطه غیرمسلمانان بر مسلمانان است. عبیدالله جان و مشهود ریزوی در این دسته‌اند. دسته دوم روش بررسی او و استدلال الهیاتی‌اش را قبول ندارند و به جای تأکید بر الهیات از لزوم توجه به ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی صحبت می‌کنند. بلگرامی، کورتز و طریق علی در این دسته قرار می‌گیرند. دسته سوم، استدلال او را می‌پذیرند و توضیحاتی بر برخی از جنبه‌های مقاله ابوالفضل نوشته‌اند.

ابوالفضل در پاسخ به این انتقادات دوباره بر موضع قبلی خویش درباره جایگاه تساهل در اسلام تأکید می‌کند و از لزوم توجه به الهیات گروه‌های افراطی صحبت می‌کند. وی اشاره می‌کند که میلیون‌ها انسان خداوند را به عنوان بخشی از دنیای اخلاقی و مادی شان تصدیق می‌کنند که این امر نشان‌دهنده اهمیت الهیات است. ابوالفضل دلیل دیگر پرداختن به تفکر الهیاتی را انکار ادعای اصالت مشروعیت گروه‌های افراطی بیان می‌کند.

در نهایت، ابوالفضل پاسخ خویش را با یک پرسش به پایان می‌برد. در مواجهه با موضع اسلام در قبال تساهل، یا خشونت باید به این پرسش پاسخ داد که کدام اسلام؟ وی پاسخ به این سؤال را مسئولیت اخلاقی مسلمانان می‌داند. خود این پرسش بیانگر تفاسیر و قرائت‌های مختلف و متفاوت از اسلام و تأثیر الهیات هر یک از این قرائت‌ها در اعمال و رفتار مسلمانان است.

جمع بندی:

از آنجا که نقدهای مختلفی از مواضع متفاوتی بر مقاله ابوالفضل نوشته شده و خود ابوالفضل نیز به این نقدها پاسخ گفته نیازی به نقد دوباره تحلیل ابوالفضل و پرداختن به نکات ضعف و قوت انتقاداتی که بر او وارد شده نمی‌بینم. در مجموع کتاب تساهل در اسلام با وجود حجم اندک از درونمایه‌های

عمیقی جهت تحلیل برخی از واقعیت‌های جهان معاصر برخوردار است. به خصوص ابوالفضل تحلیل عالمانه و روشنگرانه‌ای از وقایع یازده سپتامبر و اعمال خشونت بار گروه‌های افراطی ارائه می‌دهد. به نظر می‌رسد دغدغه اصلی خالد ابوالفضل این است که به دنیای غرب نشان دهد برخلاف تصور آنها، وقایع ۱۱ سپتامبر و نیز برخی خشونت‌های تروریستی به جوهر اسلام ارتباطی ندارد، بلکه یک نوع برداشت افراطی از اسلام که در اقلیت نیز قرار دارد باعث و بانی این وقایع است، در حالی که قرائت اکثریت جامعه اسلامی ترویج‌کننده تساهل می‌باشد. روح اسلام همان است که اکثریت مسلمانان می‌فهمند و با آن زندگی می‌کنند: صلح و دوستی بین مردمان جهان. این همان قرائت از اسلام است که تساهل محور و هسته اصلی آن را تشکیل می‌دهد.

ابوالفضل سه موضوع اصلی را محور مقاله خویش قرار می‌دهد: بحران مشروعیت مرجعیت دینی، لزوم قرائت اخلاقی از قرآن، تفسیر تاریخی و زمینه مند از متن مقدس. از این منظر است که وی برای حل مسئله جهان اسلام می‌گوید باید به این پرسش بنیادین پاسخ دهیم که کدام اسلام؟

ما نیز همچون ابوالفضل معتقدیم دین متنی است که توسط پیروان خود به صورت‌های مختلفی تفسیر می‌شود و معنا پیدا می‌کند. در نتیجه، در هر سنت دینی تفسیرها و نظام‌های معنایی مختلفی شکل گرفته است. در سنت دینی اسلام، هم امکان ارائه تفسیرهای متساهلانه و هم زمینه‌هایی برای اشاعه تفسیرهای مخالف‌مدارا و تساهل وجود دارد. این امر نیز مسلم است که قرائت گروه‌های افراطی مخالف تساهل است و در نتیجه تصویری که آنها از اسلام به جهان ارائه می‌دهند تصویری انسان دوست و صلح‌طلب نیست. بنابراین برخلاف نظر ابوالفضل به نظر می‌رسد در حال حاضر پرسش اصلی این نیست که پرسیم کدام اسلام؟ بلکه به جای پرداختن به الهیات گروه‌های افراطی باید یک گام جلوتر رفت و در پی علت شکل‌گیری چنین الهیاتی در نزد این گروه‌ها بود و به این پرسش اساسی تر پاسخ گفت که چرا این گروه‌ها چنین تفسیری از قرآن و چنین تصویری از اسلام ارائه می‌دهند؟ به نظر می‌رسد ابوالفضل به طور غیر مستقیم به این پرسش پاسخ گفته: بحران در مشروعیت مرجعیت دینی. کورتز نیز علت آن را در ساختارهای اجتماعی می‌بیند. اما پاسخ دقیق‌تر به کندوکاو بیشتر و تحلیل جامع‌تر از این مسئله نیاز دارد.